

اِنْكَابًا اِلْمَعْنَاءِ

ادای وظیفه

(شعراى وظیفه شناس)

اگر خواهید کاین کشور مداری

در این کشور نماید پایداری

همه گیرید کار خویش در پیش

سپاهی تیغ و دهقان داس و مخ کیش

(سرگذشت اردشیر)

آری بزرگی و آسایش نصیب کشورى است که فرزندان

آن هر يك بکار خویش پردازند و بدیهى است که اگر نقاش را بدهقنت

و دهقان را بمهندسى و سپاهى را بمنجمى و حکيم را بسپاهىگرى

بکارند تمام این کارها را باطل و عاقل ساخته و در نتیجه چنین

کشورى از صنعت و زراعت و علم نکى محروم و اگر آباد است

ازین ویران خواهد شد

نکارنده دانشور فرانسوى در کتاب (سر قدم انگلیس)

عات الملل عظمت و ترقى ملت انگلیس وظیفه شناسى افراد ملت را معرفی

میکند و در ضمن خطاب بملت خود کرده میگوید :

« در تمام وکلای پارلمان انگلیس ده نفر طبیب یافتنى

هود زیرا اطبای انگلیس در کار خود ماهر و راضى نمیشوند که

دست از وظیفه خاص خود بر دارند ولى در ملت فرانسه نصف

و کلای پارلمان طبیب هستند که بخلاف وظیفه خود رفتار میکنند اگر ما بخواهیم با ملت انگلیس همسری کنیم نخست باید وظیفه شناسی پیشه کنیم و هر کس بادای وظیفه خود بردارد «

برای توضیح مدعا يك مثل دیگر هم میآوریم در يك خانواده كوچك كه مثلا پدران خانواده دهقانست اگر پدر پرستاری اطفال و مادر با مرزراعت و اطفال بخانه داری پرداختند چنین خانواده بزودی متلاشی خواهد شد .

يك کشور هم حکم يك خانواده را دارد و اگر افراد جمعیت هر يك بخلاف وظیفه خود مشغول شدند يك مرتبه در گرداب هلاکت و فلاکت غرق خواهند شد

بعقیده بنده علت العال تمام بدبختی های ایران در قرن حاضر همین است که هر کسی دست از وظیفه خود برداشته و بکار دیگری میپردازد . مثلا یکنف عالم روحانی بر خلاف آیین شرع و وظیفه خود سیاست مداخله میکند روضه خوان بمعلم می

می پردازد . معلم را بنقاشی میگمارند . دهقان را سپاهگری میبرند

قلمزن شمشیر و شمشیر زن قلم بر میدارد . طبیب بوکالت میپردازد . تاجور

برای وزارت میکوشد . عامی بحت سبط فیلسوف و فلسفه بکار است

بی ذوق از ادب مهجور شاعری مشغول است . چنانچه اخیرا در ضمن قصیده گفته ام .

جای علم و ادب و فلسفه و فضل و هنر

بستی و سستی جهل و دغل و دستا نمت

تکیه بر مسند بقراط و فلاطون زده است

آنکه با این هنبق زنه در میزبانست

جامه کرده است ز سیف و خزانکو چون خن

از لباس خرد و علم و ادب عربان است

میبرد فایده بیفایده هر روز هزار

آنکه يك عمر ندانسته دو تا آنه است

شاعر است انكواز مشعر و مدرك دور است

عالم است آنكو از معرفتش حرمان است

با این حال (راه ما نیست سوی کعبه بترکستان است) و هرگاه

از هلاکت ابدی و انقراض دائمی خود هراس داریم بایستی از منافع

شخصی و موقتی در گذشته هر کس بکار خود مشغول گردد و هیچ

کس را از وظیفه خود دور نسازیم

همه گیرند کار خویش در پیش

سپاهی تیغ و دهقان داس و مع کیش

تا گفته نشود که بیان درد آسانست ولی درمان درد را باید

گفت میگویم درمان این درد مزمن مطابق اصول تمدن کنونی مدرسه

است و تعلیم عمومی و اجباری و بس امانه مدرسه های امروزی که

گوئی برای کردن بنیان کار و صنعت تاسیس شده و تمام اطفال کارگر

و دهقان و نجار و بنا از مدرسه هوچی و بیکاره بیرون میآیند • بلکه

مدرسه مطابق مدارس آلمان و انگلیس یعنی راه را چنان باید برویم که

دیگر رهروان رفته اند و پیشرفت این کار بزرگ هم وظیفه وزارت

خانه علوم و معارف است و پس اصلاح مملکت و حیات ملت و سعادت و بزرگی

ایران منوط باصلاح وزارتخانه علوم و معارف است و بس دیگر عالم اینجا رسید

و سر بشکست !!

ما چندانکه بهمقبری در تاریخ ایران غور میکنیم تنها يك طایفه

را می بینیم که کاملاً وظیفه خود را از آغاز ادا کرده اند و امروز حیات و بقا

و شرافت ایران نتیجه وظیفه شناسی آن طایفه است

آیا آن طایفه کدامند .

فقط طبقه شعرای ایران .

تا نپنداری درای؟ دعوی راه اشراق بیموده ام و بیهوده شرافت

وحیات و سر بلندی ایران را با آن طایفه و وظیفه شناس نسبت داده ام
خواهشمندم نظری بخارج ایران و محیط اروپای با علم و تمدن انداخته
و ببینید افتخار ایران کیست و چیست البته خواهید دید که ایران را
خانه سعدی و فردوسی و نظامی و خیام می‌شناسند . پس صاحب خانه
غیر از اینان دیگری نیست ،

خواهید دید که در مقابل مجسمه شرافت و شجاعت و دانش و
سخنوری فردوسی و سعدی و نظامی و خیام و دیگران چگونه ملل دانشمند
آلمان و انگلیس و فرانسه و روس قامت بتعظیم خم کرده و در همه جادر
کاخ تاریخ بزرگان بشر این شعرای نامور ایران صدر نشینند

خواهید شنید که اروپای با علم و دانش میگوید ملت سعدی و فردوسی
پرورنده رنده ابدی است و سر زمین نظامی و خیام انگیز باید آزاد و سر بلند باشد
و تاقیامت خواهد بود

البته وظیفه شناسی این شعرای بزرگ این میراث سترگ را در این
کشور برای ما باقی گذاشته است .

گمان مبر که حکیم فردوسی برای اندوختن سیم و زر و گرفتن
شصت هزار مثقال طلا شاهنامه را باین خوبی ساخت . او فقط بوظیفه
خود رفتار میکرد و بهمین سبب بحکم طبع بلند پس از آنکه سعادت
درباریان سلطان محمود غزنوی زر را بسیم مبدل ساخت آنهمه سیم را
در حمام بدلاک و حمامی تقسیم کرده و رؤت شجاعت و شهامت این مرد
بزرگ در نهاد دخترش هم بادکار بود و ازین سبب پس از اینکه سلطان
محمود از کرده خود پشیمان شده شصت هزار مثقال طلا بخراسان
برای او فرستاد و وقتی رسید که جنازه حکیم را از دروازه شهر
بیرون میبردند ،

چون قبول آنهمه زر مسکوک را بدخترش تکلیف کردند رد
کرده و گفت (آنچه را در زمان حیات از پدر من دریغ داشتند من بعد از

مات او قبول نخواهم کرد»

همچنین سعدی و نظامی و دیگران شب و روز در تمام دوره زندگانی بادای وظیفه خود مشغول بودند و اگر گاهی مدح سلطان عصر خویش را گفته اند آنها خلاف وظیفه نبوده زیرا آن پادشاهان بزرگ نگاهبان این شعرای بزرگ بوده اند و صلات آن پادشاهان از طرف جامعه این ملت بشعرا میرسید و البته يك شاعر که برای يك جامعه تا قیامت میراث سخن و زبان و اخلاق باقی میگذارد بر جامعه و سلطان جامعه واجب است که از او نگاهداری کنند. خدا را با چشم انصاف ببینید شعرای بزرگ در مدت زندگانی از این جامعه چه گرفته اند و در عوض چه داده اند آیا تمام خزاین سلطان محمود را میتوان با دیوان فردوسی برابر کرد؟ آیا تمام ثروت قزل شاه و بهرامشاه و سعد زنگی را میتوان با هزار يك آثار نظامی و سعدی طرف مقابله قرار داد؟

هنوز هم مادر ایران از زادن اینگونه فرزندان عقیم نیست ولی جامعه وظیفه شناسی و پرورش اینگونه فرزندان خلف را فراموش کرده از این اسباب کار نمی تواند وظیفه خود را ادا سازند

در دوره سلاطین قاجاریه تنها دربار فخرالملک شاه این وظیفه را کم و بیش ادا کرد و بهمین سبب شعرائی در خور وظیفه شناسی زمان و جامعه مانند ملک الشعرا صبای کاشی و قائم مقام فراهانی و قاضی شیرازی کم و بیش حیات ادبی مملکت را تجدید کردند پس از او سلاطین دیگر قاجاریه بتوکل این وظیفه گفته و در محو و اضمحلال آنان کوشیدند تا حال بدین منوال کشید که امروز می بینیم

اکنون که آفتاب عظمت «شاهنشاه پهلوی» از مطلع ایران تابیده و شام سیاه ملک و مات را بروز سپید مبدل ساخته و دربار آسمان مدار وی از فروشگوه سلاطین باستان حکایت میکند سزاوار است که

آفتاب لطف آن اعلیحضرت بار دیگر در گلشن شعر و علم و ادب
 زفته تا گل‌های گوناگون و میوه‌های رنگارنگ شعر و سخن را کشور بطرز باستان
 بر دنیای جدید ارمغان فرستد
 البته این نکته مهم را دربارمداران استان بهاوی فراموش نخواهند کرد
 و شعرای وظیفه شناس را بر ادای وظیفه خویش توانائی خواهند
 بخشید .

ما برای نمونه وظیفه‌شناسی و شاعر پروری سلاطین باستان نزرک
 اینک بک مکتوب باستانی [خواجه رشید الدین] را که از طرف
 شاه خدا بنده بوزیر یا صدر اعظم آن روز ایران مینگارد ذیلا
 نقل میکنیم و امیدواراز مکارم رئیس الوزراء کنونی (ذکاء الملک)
 و وزیر دربار (تیمور تاش) و (بهرامی دبیر اعظم) که هر یک
 در علم و فضل و هنر نمونه خواجه رشیدالدینند چنانیم که بزودی
 دوره شعر و شاعری در ایران تجدید شده و سخنوران نزرک ایران
 در سایه انفات در ار ملک مدار بهاوی و به افتخای اساتید باستان بادای
 وظیفه مشغول گردند
 وحید

مکتوب تاریخی

نقل از جنک یادگاری مهین ادیب دانشمند آقای عزیز الله خان
 فولادوند بختیاری هژیرالسلطنه

فرزندی علی اسمده الله تعالی بداند که تبجیل علما و احترام فضلا بر
 ارباب اعلام و اصحاب اقالام فرضی واجب الادا و امری لازم الامضاست
 و چون مدتی مدید است که بسبب تسخیر معالک اسلام و فتح بلاد مصر
 و شام از حضرت ما نصرت ایشان به عارف و مباحث افتاده و هر یکی
 از ایشان در شهری ساکن و در شهری متوطن گشته اند اکنون برسم
 انعام میباید که برای هر یکی ازین علمای ملک کور که در فصل این